

بدون تردید منطقه خلیج فارس از حساسترین مناطق جهان است. هرچند فروپاشی اتحاد شوروی و متعاقب آن حذف رقابت ایدئولوژیک از تعاملات بین‌المللی تا حدودی از اهمیت سیاسی - استراتژیک خلیج فارس کاست، اما همزمان به واسطه بالا رفتن نقش توسعه اقتصادی در تعیین مرتبت کشورها در نظام بین‌الملل و جایگاه نفت به عنوان نیروی محرکه توسعه، اهمیت اقتصادی خلیج فارس در اقتصاد جهانی افزایش یافت. بسیج نظامی کشورهای صنعتی علیه تهاجم عراق به کویت نشان از حساسیت فوق‌العاده این منطقه و جایگاه آن در چشم‌انداز استراتژیک اردوگاه غرب دارد. با وجود این اهمیت کم‌نظیر، کشورهای منطقه ضمن رویارویی و کشمکش، رقابت تسلیحاتی، انکار جایگاه و منافع یکدیگر و عدم تمایل به ایجاد یک نهاد فراگیر منطقه‌ای، از حداقل رفاه، توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی برخوردارند. ناآرامی‌های داخلی، از انقلاب اسلامی ایران گرفته تا اعتراضات مردم مسلمان منطقه به رژیم‌های حاکم خود، دو جنگ مهم منطقه، اختلافات مرزی و مداخله در امور داخلی یکدیگر همه و همه بیانگر «معضل امنیت»^(۱) در این منطقه مهم است. اکنون سؤال اساسی که می‌توان مطرح نمود، این است که علی‌رغم متغیرهای نزدیک‌کننده مهمی چون اسلام، پیوستگی جغرافیایی، هم‌سطح بودن استانداردهای زندگی، نفت، نیاز جدی به ثبات در منطقه و... علل اصلی معضل امنیتی منطقه خلیج فارس چیست؟

ما ریشه این معضل را در سه سطح مورد ارزیابی قرار می‌دهیم و اعتقاد داریم که

* دانشجوی دوره دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

تأثیر پذیری مسائل منطقه از توزیع قدرت در ساختار نظام بین الملل در سطح کلان، بحران مشروعیت سیاسی بسیاری از رژیم های منطقه در سطح خرد و بالاخره برخوردهای گستاخانه و فارغ از خویشتن داری دولت های منطقه در سطح منطقه ای، موجب شکل گیری معضل امنیتی خلیج فارس شده است.

با توجه به این متغیرها، مقاله در دو بخش ارائه می گردد. در بخش اول، امنیت منطقه ای و مفاهیم مرتبط با آن مطرح می شود و هدف از ارائه این بخش در واقع تبیین وضعیتی است که در آن برحسب شرایط، اشکال متفاوتی از امنیت بر ادراکات تصمیم گیرندگان حاکم می گردد. این شرایط گاه زمینه را برای همکاری فراهم می کند و زمانی موجب تعارض و درگیری می گردد، براین مبنای تئوریک، در بخش دوم علل عمده شکل گیری معضل امنیتی در منطقه خلیج فارس را مورد ارزیابی قرار می دهیم. در پایان با ارائه نتیجه گیری از بحث، راهکارهای رهایی از معضل امنیتی منطقه را به اجمال ارائه خواهیم داد.

بخش اول - امنیت منطقه ای و مفاهیم مرتبط با آن:

پیشاپیش می پذیریم که امنیت منطقه ای تافته ای جدا یافته از امنیت بین المللی نیست. به طور کلی نوع و ماهیت ساختار نظام بین المللی تعیین کننده نوع و ماهیت ساختار نظام منطقه ای است. ارتباط نظام منطقه ای با نظام ملی یک ارتباط دوسویه است. براین مبنای، تعاملات منطقه ای از یک طرف بر نظام ملی تأثیر می گذارد و از طرف دیگر رفتار خارجی نظام های ملی، نظام منطقه ای را شکل می دهد. در هر حال برآیند تعاملات سطوح مختلف را در امنیت منطقه ای می توان برحسب دو مفهوم متضاد تعریف نمود. این دو مفهوم که مبنای مطالعه ما قرار می گیرند عبارتند از: رژیم امنیت منطقه ای^(۱) و معضل امنیت منطقه ای.^(۲)

1. Regional Security Regime
2. Regional Security Dilemma

الف) رژیم امنیت منطقه ای:

تصور می رود مفهوم و معنی «منطقه» روشن باشد. با این حال آنچه از این مفهوم در نظر ماست، عبارت است از: یک حوزه جغرافیایی مشخص با یک عنوان خاص که تعدادی کشور را در خود جای داده است. همسایگی و روابط درونی میان اعضا برحسب ویژگیهای جغرافیایی، توصیف کننده «منطقه» است، اما مفاهیم «امنیت» و «رژیم» قابل بحث و بررسی می باشند.

مفهوم امنیت در این بحث، شامل سه ویژگی است. ویژگی اول، محیط امنیتی است که عبارت است از کیفیت تهدیدهای خارجی والگوهای اتحاد میان کشورها. ویژگی دوم، در برگیرنده ابعاد «سخت افزاری» امنیت یعنی قابلیت های فیزیکی، از قبیل توانایی نظامی و اقتصادی، دکترین نظامی - استراتژیک، ساختار قوای نظامی، اطلاعات و... است. ویژگی سوم، جنبه های «نرم افزای» امنیت است که شامل مشروعیت رژیم حاکم، یکپارچگی و ظرفیت و توانایی نظام های سیاسی در برخورد با بحران است.^۱

چنانکه پیداست، این تعریف از امنیت دو سطح خرد و کلان را دربر دارد و در نتیجه می توان با تحلیل جنبه های سخت افزاری و نرم افزاری امنیت، چگونگی ادراک تصمیم گیرندگان کشورهای مختلف را از نظام منطقه ای دریافت. پیچیده تر از مفهوم امنیت، مفهوم «رژیم» است. کراسنر در یک تعریف پذیرفته شده، رژیم را به عنوان مجموعه ای از اصول، هنجارها، قواعد و رویه های تصمیم گیری اعم از صریح یا ضمنی تعریف می کند که انتظارات بازیگران را در یک حوزه معین از روابط بین الملل تحت تأثیر قرار می دهد. از دیدگاه وی، اصول، عبارت از باورهایی در خصوص واقعیات و روابط پدیده ها هستند. هنجارها در برگیرنده مجموعه معیارهای رفتاری هستند که برحسب حقوق و تعهدات شناخته می شوند. قواعد تجویز کننده یک رفتار و بازدارنده رفتاری دیگرند. و در نهایت رویه های تصمیم گیری شامل اقدامات رایج اند که به عنوان الگو، اتخاذ و اجرای تصمیم جمعی را تسهیل می نمایند.^۲

در نظام بین الملل، رژیم پاسخی است مشترک به یک مشکل مشترک. بدیهی است که مشکلات جمعی و مشترک، پاسخهای جمعی و مشترک می طلبند. نتیجه پاسخهای مشترک،

شکل‌گیری رژیم‌های بین‌المللی است که برآیند آن سود و منفعت مشترک است.^۳ بنابراین مبنای اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری در تعریف رژیم، وجود معضلات مشترک می‌باشد که حل آنها منافع جمعی را در پی دارد. روشن است که با تحول در نوع معضل و کیفیت منافع و قدرت بازیگران عضو یک رژیم، می‌توان انتظار تحول در رژیم‌های شکل‌گرفته را داشت.

در هر حال با عنایت به تعاریف مذکور می‌توان «رژیم امنیت منطقه‌ای» را به عنوان مجموعه‌ای از اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری در میان بازیگران متعلق به یک حوزه جغرافیایی خاص تعریف نمود که اداراک تصمیم‌گیرندگان این حوزه را نسبت به محیط امنیتی، ابعاد سخت‌افزاری و جنبه‌های نرم افزای امنیت تحت تأثیر قرار می‌دهد. بدیهی است که شرایط امنیتی منطقه، شرایطی مشترک و جمعی تلقی شده و هرگونه پاسخی به این شرایط با منافع تمام بازیگران منطقه مرتبط خواهد بود.

یک سؤال اساسی می‌تواند آن باشد که تحت چه شرایطی یک رژیم امنیتی در یک منطقه به وجود می‌آید؟ یک پاسخ آن است که به وجود آمدن رژیم، متأثر از جهت‌گیریهای ایدئولوژیک و سیاسی کشورهاست.^۴ براین اساس کشورهای با ایدئولوژی لیبرالیسم و سرمایه‌داری هیچگاه به رژیم‌های منبعث از ایدئولوژی اسلامی یا سوسیالیسم ملحق نمی‌شوند و برعکس.

رابرت جرویس شرایط شکل‌گیری یک رژیم امنیتی را در موارد زیر می‌داند:

- ۱- قدرت‌های بزرگ شکل‌گیری چنین رژیمی را اراده کرده و تمایل داشته باشند که محیط امنیتی منظم و قاعده‌مند باشد. لازمه چنین اراده‌ای آن است که تمام قدرت‌های بزرگ، سیاست حفظ وضع موجود را دنبال نموده و از توسل به زور و ایجاد جنگ‌های نامحدود خودداری نمایند.
- ۲- بازیگران باور داشته باشند که دیگران هم همانند آنها به ارزشهای مبتنی بر همکاری و امنیت متقابل وفادارند. به عبارتی، تمام دولت‌ها اعتقاد داشته باشند که شخصی چون هیتلر در میان آنها وجود ندارد.
- ۳- علاوه بر قدرت‌های بزرگ، لازم است که سایر قدرت‌ها هم از وضع موجود راضی و مخالف سیاست‌های توسعه‌طلبانه باشند.
- ۴- جنگ

و تعقیب خود محورانه امنیت به عنوان یک مسئله پرهزینه و نامطلوب تلقی شود. اگر یک دولت باور داشته باشد که مسلح شدن امر پسندیده ای است، رژیم امنیتی ایجاد نخواهد شد.^۵

چنین ویژگی‌هایی برای شکل‌گیری رژیم امنیت منطقه ای لازم است. به عبارتی، رضایت قدرتهای بزرگ و عدم مداخله آنها به زیان منافع جمعی و مشترک، عدم اعتراض یکی از قدرت های منطقه ای، فقدان ایدئولوژیهای مخالف وضع موجود، نبود یک شخصیت جاه طلب با سیاست های توسعه طلبانه، و بالاخره وجود ارزشها و منافع مشترک از جمله لوازم تحقق یک رژیم امنیت منطقه ای است. رژیم امنیتی در واقع تحت تأثیر «سنت گروسیوسی»^(۱) سیاست بین الملل است که در مقابل ایده هابسی قرار می گیرد. در رژیم امنیتی، اهداف نه از طریق «خودیاری» بلکه بر مبنای اصل «دیگریاری» تعقیب می شوند. به عبارتی، لحاظ کردن منافع و خواست دیگران در راستای ایجاد اعتماد، یک اصل ضروری شکل‌گیری هرگونه رژیم امنیت منطقه ای است.

ب) معضل امنیت منطقه ای:

گفته جان هرترز در خصوص معضل امنیتی مبنای طرح این بحث قرار می گیرد که «هرکجا چنین جامعه مغشوشی وجود داشته باشد... گروهها یا افرادی که در چنین شبکه ای زندگی می کنند غالباً بایستی نگران امنیت خود و خطر مورد حمله قرار گرفتن و یا خطر متهم شدن، تحت سلطه و ازمیان رفتن از سوی دیگر گروهها یا افراد باشند و هستند. آنها در پی کسب امنیت در قبال چنین حملاتی، به سوی گردآوری هرچه بیشتر قدرت می روند تا از قدرت دیگران بگریزند. از سوی دیگر، این عمل برای سایر گروهها احساس ناامنی به وجود آورده و وادارشان می سازد تا خود را برای بدتر از آن مهیا کنند؛ زیرا هیچ یک از آنها هرگز نمی تواند خود را کاملاً امن احساس کند؛ بدینسان در جهانی مملو از واحدهای رقیب مسابقه قدرت آغاز می شود و حلقه شوم انباشت قدرت و امنیت به گردش درمی آید»^۶

همان طوری که پیداست، واژه «معضل» فی نفسه چیزی را در اختیار ما قرار نمی دهد،

1. Grotian Tradition

بلکه کیفیت امنیت در سنت واقع‌گرایی روابط بین‌الملل است که می‌تواند محتوای معضل امنیت را روشن سازد. برای سنت واقع‌گرایی شش پیش‌فرض اساسی قایلند: ۱- مرکزیت دولت در تعاملات نظام بین‌الملل ۲- هرج و مرج در نظام بین‌الملل به معنی فقدان یک مرجع فایده مرکزی ۳- دولت‌ها همواره به دنبال به حداکثر رساندن امنیت و قدرت خود هستند ۴- نظام بین‌الملل (توزیع توانایی‌ها و روند قدرت) تعیین‌کننده رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی است ۵- دولت‌ها در تعقیب امنیت و قدرت به صورت ابزاری سیاست‌های عقلایی را اختیار می‌کنند و بالاخره ۶- دولت‌ها در راستای دفاع از منافع و افزایش امنیت خود از زور و تهدید استفاده می‌کنند.^۷

از دیدگاهی دیگر، سه محور تفکر واقع‌گرایی که به‌طور مستقیم زمینه را برای شکل‌گیری معضل امنیتی فراهم می‌کنند، عبارتند از: ۱- دولتها به‌عنوان بازیگران یکپارچه و واحدهای مسلط در سیاست بین‌الملل تلقی می‌شوند. ۲- زور ابزار اصلی اجرای اهداف سیاسی است. ۳- میان دستور کارهای دولت‌ها به این صورت که امنیت نظامی به‌عنوان «سیاست برتر» و سایر موضوعات اقتصادی و اجتماعی به‌عنوان «سیاست پست‌تر» تلقی می‌شود، سلسله مراتب جدی وجود دارد.^۸ محور اندیشه واقع‌گرایی و نواقع‌گرایی آن است که دولتها به‌عنوان بازیگران اصلی روابط بین‌الملل، در یک محیط پر هرج و مرج همواره به دنبال کسب قدرت و امنیت هستند. در واقع‌گرایی جدید براساس قاعده «خودپاری» دولت‌ها برای دفاع از خود و افزایش منافع تنها بر توانایی‌ها و منابع خود متکی هستند. در این دیدگاه افزایش ضریب امنیتی یک دولت به معنی کاهش امنیت دیگری است و بنابراین دولت‌ها بیشتر به انباشت تکنولوژیهای نظامی با هدف تهاجم متمایل می‌شوند تا دفاع.

مفهوم امنیت در تفکر نواقع‌گرایی جدید جایگزین مفهوم قدرت در اندیشه واقع‌گرایی می‌شود. هانس مورگنتا به‌عنوان یک واقع‌گرا در کتاب معروف «سیاست میان ملت‌ها» مطرح می‌کند که «راهنمای اصلی که به واقع‌گرایی سیاسی کمک می‌کند تا راهش را در عرصه سیاست بین‌الملل بیابد، مفهوم منافع ملی است که در چارچوب «قدرت» تعریف می‌شود.»^۹ در مقابل، کنت والتس به‌عنوان یک واقع‌گرا بر آن است که در «هرج و مرج» امنیت هدف نهایی

است، تنها اگر بقا تضمین شود، دولت‌ها می‌توانند اهداف دیگر از قبیل رفاه، سود، قدرت و... را دنبال نمایند. نگرانی اولیه و اساسی دولت‌ها به حداکثر رساندن قدرت نیست، بلکه حفظ بقای خود در سیستم است.^{۱۰}

والتس ضمن آنکه هدف اساسی دولت‌ها را امنیت می‌داند، مطرح می‌کند که «معضل امنیت» شرایطی است که به موجب آن دولت‌ها به نیت یکدیگر اطمینان و اعتماد ندارند و برای کسب امنیت، هرچه بیشتر مسلح می‌شوند و این مسئله یک دور باطل از خرید تسلیحات را ایجاد می‌کند. از آنجایی که دولت‌ها همواره احساس ناامنی می‌کنند، برای کسب امنیت مسلح می‌شوند. احساس امنیت کمتر مساوی است با خرید تسلیحات بیشتر.^{۱۱}

ریشه فکری چنین نگرشی به «سنت هابسی» در روابط بین الملل برمی‌گردد. در سنت هابسی، سیاست بین الملل همواره به عنوان «وضعیت جنگی» تلقی می‌شود. به عبارتی روابط بین الملل مساوی است با «وضعیت جنگ همه علیه همه» که در آن هر دولت در مقابل دیگری دامی پهن کرده است. ضمن آنکه روابط بین دولت‌ها مبتنی بر «تعارض محض» است، الگو و نتیجه روابط، بازی حاصل جمع صفر می‌باشد. در این شرایط دولت‌ها در تعقیب اهداف خود فارغ از محدودیت‌های اخلاقی و حقوقی عمل می‌کنند و تنها قاعده محدود کننده رفتار دولت‌ها «مصلحت و احتیاط» است.^{۱۲}

جستجوی چنین ویژگی‌هایی در نظام منطقه‌ای می‌تواند مفهوم معضل امنیت منطقه‌ای را روشن نماید. وجود رقابت تسلیحاتی، عدم اعتماد متقابل، مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای، ترس از مداخله قدرت‌های منطقه‌ای و همسایگان و... در خلیج فارس نماد و معرف وضعیتی است که واقع‌گرایان و بویژه نوواقع‌گرایان از سیاست بین الملل ارائه می‌دهند. بحث بعدی بررسی همین موضوع است.

بخش دوم، معضل امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس:

در مباحث پیشین به دو مفهوم رژیم و معضل امنیت منطقه‌ای به اجمال پرداخته شد. روند رویدادها و سیاست‌ها در خلیج فارس با مفهوم معضل امنیت سازگار است. این منطقه

علی‌رغم زمینه‌های مساعد برای همکاری، درگیر یک معضل پیچیده امنیتی است. براین مبنای ریشه‌های این معضل را در سه سطح نظام بین‌الملل، نظام منطقه‌ای و نظام ملی می‌توان مورد ارزیابی قرار داد.

الف) نظام بین‌الملل و معضل امنیت در منطقه خلیج فارس:

این بحث عمدتاً در برگیرنده محیط امنیتی منطقه خلیج فارس یا به عبارتی تأثیر توزیع قدرت و توانایی‌ها در ساختار نظام بین‌الملل بر امنیت منطقه مزبور است. چنین احساس می‌شود که مؤثرترین عامل در جهت‌گیریهای سیاسی-امنیتی کشورهای جهان سوم، نظام بین‌الملل است. منطقه خلیج فارس به عنوان بخشی از جهان سوم از این قاعده مستثنی نیست. توزیع قدرت در نظام بین‌الملل، با به عبارتی کیفیت تعاملات سیاسی در مرکز به چهار صورت بر توزیع قدرت در نظام منطقه‌ای یا پیرامون آن تأثیر می‌گذارد: ۱- توازن قوای منطقه‌ای: وجود توازن قوای مرکزی موجب توازن قوای پیرامونی می‌گردد. در جنگ سرد چنین وضعیتی صراحت بیشتری داشت. در این حالت روندهای سیاسی در مناطق مختلف جهان متأثر از شرایط نظام بین‌الملل توسط نمایندگان قدرت‌های هموزن برحسب نوعی توازن شکل می‌گیرند. دو ویژگی نظام توازن قوا رفتار مبتنی بر خویش‌تنداری و مدیریت ضمنی بحران توسط قدرت‌های هموزن است که به نوعی در سطح منطقه‌ای نمود پیدا می‌کند. ۲- ثبات هژمونیک منطقه‌ای: چنانکه متأثر از تحولات سیاسی، نظامی یا اقتصادی، ساختار نظام بین‌الملل از حالت تعادل خارج و به صورت هژمونیک درآمد، امنیت منطقه‌ای نیز با معیارهای یک ساختار هژمونیک تأمین می‌گردد. به عبارتی در این شرایط مداخله مستقیم قدرت برتر و یا نمایندگان او از وقوع بحرانهای اساسی در سطح مناطق مختلف جلوگیری می‌نماید. بدیهی است که چنین امنیتی تأمین‌کننده منافع قدرت برتر خواهد بود. ۳- رفتار تهاجمی مبتنی بر سیاست قدرت محور در سطح منطقه‌ای: در نتیجه وابستگی همه جانبه به یک قدرت بزرگ و با حمایت ضمنی آن، یک قدرت منطقه‌ای علیه وضع موجود مبادرت به اتخاذ رفتار تهاجمی می‌نماید. چنین رفتاری برحسب سیاست قدرت محور در راستای به حداکثر رساندن قدرت،

منافع و امنیت اتخاذ می‌شود. ۴- رفتار مسئولانه و قاعده مند در راستای مدیریت صریح بحرانهای منطقه‌ای: شکل‌گیری یک رژیم امنیتی جهانی بر مبنای اصول حقوق بین‌الملل و منشور ملل متحد که اراده و رضایت قدرت‌های بزرگ نیز پشت سر آن باشد می‌تواند موجب مدیریت صریح و علنی اختلافات و بحرانهای منطقه‌ای گردد. به عبارتی، یک رژیم امنیتی مسلط می‌تواند زمینه‌ساز رژیم امنیتی تابع یا منطقه‌ای باشد.^{۱۲}

از نظر ما، تاریخ نوین خلیج فارس، موازنه قدرت، ثبات و رفتار تهاجمی قدرت‌های منطقه‌ای را تجربه کرده و هیچگاه یک رژیم امنیتی با اتکا بر رفتار مسئولانه و قاعده مند کشورها در این منطقه تحقق پیدا نکرده است. در بعد از جنگ جهانی دوم تا اوایل دهه ۱۹۷۰، حضور مستقیم انگلستان در منطقه به صورت سلطه‌ای ثبات منطقه خلیج فارس را تأمین می‌کرد. با خروج انگلستان از منطقه در اواخر دهه ۱۹۶۰ و با رضایت آمریکا و انگلستان، ایران و عربستان در قالب دکترین نیکسون به عنوان دو قطب، قدرت منطقه‌ای روندهای سیاسی را تعیین می‌کردند. در این میان عراق و سایر کشورهای متعلق به اردوگاه شرق به عنوان متعرضان به این نظام، در راستای ایجاد تعادل و موازنه تلاش می‌کردند. انقلاب اسلامی ایران به این وضعیت پایان داد و زمینه را برای ظهور نوعی موازنه منطقه‌ای قدرت فراهم کرد. بازتاب طبیعی انقلاب اسلامی ایران در کشورهای منطقه و تهاجم عراق به ایران، برای مدت زمانی، رفتار تهاجمی و عدم خویشتنداری سیاسی را در سطح منطقه رواج داد. اما رفته رفته، فرسایشی شدن جنگ موجب تحقق و احیای موازنه قدرت بین ایران و عراق شد که با پایان جنگ و تهاجم عراق به کویت، الگوی رفتار برحسب موازنه قدرت به الگوی رفتار برحسب سیاست قدرت محور تبدیل می‌شود. با پایان جنگ دوم خلیج فارس شاهد حضور مستقیم آمریکا در منطقه، جو عدم اعتماد، رقابت تسلیحاتی، دامن زدن به اختلافات مرزی و... در این منطقه هستیم. بدیهی است که از نگاه ما به جز تهاجم عراق به کویت که نشأت گرفته از محاسبه نادرست رهبران عراق از نظام بین‌الملل بود، در بقیه برخوردها و تعارضات به نوعی حضور و مداخله قدرت‌های بزرگ تحت تأثیر توزیع قدرت در نظام بین‌الملل نمایان است.

احساس می‌شود استراتژی آمریکا که در طی جنگ سرد در راستای مقابله با نفوذ کمونیسم در جهان حالت فراگیر و بین‌المللی داشت، بعد از جنگ سرد به صورت منطقه‌ای تدوین شده است. یکی از عمده مناطق مورد توجه سیاستگذاران آمریکایی، منطقه خلیج فارس است. اساساً استراتژی دفاع ملی آمریکا بعد از جنگ سرد بر سه محور استوار است:

- ۱- هنگامی که منافع ملی آمریکا مستقیماً و به طور جدی در معرض خطر قرار گیرد، آمریکا به طور یک جانبه دخالت خواهد کرد.
- ۲- هنگامی که منافع ملی آمریکا با منافع دیگران در هم آمیخته باشد، این کشور در قالب پیمانها و اتحادیه‌های مشترک عمل خواهد کرد.
- ۳- در شرایطی که منافع مورد نظر واشنگتن ماهیت جمعی داشته باشد و بهترین راه حل مشکلات اتخاذ تدابیر بین‌المللی باشد، ایالات متحده به صورت چندجانبه عمل خواهد کرد.^{۱۴}

در منطقه خلیج فارس چنین احساس می‌شود که آمریکا در دفاع از منافع خود به هر سه محور مذکور توجه دارد. به عبارتی، استراتژی آمریکا در خلیج فارس بر مداخله مستقیم، مداخله با انکا بر پیمانهای مشترک چون ناتو و مداخله با بهره‌گیری از ابزارهای جهانی همچون سازمان ملل متحد مبتنی است. این کشور بعد از جنگ سرد و بویژه بعد از آزادسازی کویت به دنبال ایجاد نوعی ثبات سلطه‌ای در خلیج فارس است. جو ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ناکامی نظام‌های امنیتی گذشته، زمینه را برای پذیرش تسلط آمریکا در خلیج فارس فراهم کرده است.^{۱۵} اساس این نظام بر حضور مستقیم نیروهای آمریکایی، آمادگی اعزام گسترده نیروی نظامی به منطقه در صورت نیاز، انعقاد پیمانهای نظامی با کشورهای کوچک حاشیه جنوبی خلیج فارس و بالاخره فروش تسلیحات مدرن به این کشورها در راستای مقابله با تهاجم احتمالی ایران یا عراق، استوار است.

استراتژی منطقه‌ای آمریکا بعد از جنگ سرد عامل تشدید معضل امنیتی خلیج فارس و مانع عمده عدم تحقق یک رژیم امنیتی در این منطقه است، ماهیت سیاست «مهار دو جانبه» نیز در راستای استراتژی منطقه‌ای آمریکا که مبتنی بر عدم حضور دو قدرت عمده منطقه یعنی ایران و عراق در ترتیبات امنیتی خلیج فارس است، وضعیت فوق را تشدید می‌نماید. پیمان

«۶+۲» که در آن به جای ایران و عراق، دو کشور غیر منطقه‌ای یعنی مصر و سوریه نقش محافظ را برعهده دارند، نمود و نشانه دقیق تأثیر منفی نظام بین الملل بر امنیت خلیج فارس است.^{۱۶} عمده بازتاب این تأثیرگذاری منفی، به طور طبیعی اتخاذ سیاست‌های فارغ از خویشتنداری توسط کشورهایی است که از ترتیبات امنیتی منطقه کنار گذاشته شده‌اند و این مسئله خود به خود به پیچیده‌تر شدن معضل امنیت در خلیج فارس منجر می‌شود.

ب) نظام ملی و معضل امنیت در منطقه خلیج فارس:

در این قسمت، تمرکز ما بر ابعاد نرم‌افزاری امنیت ملی است که زمینه را برای اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر تعارض و کشمکش در سطح منطقه‌ای فراهم می‌کند. چنانکه گفته شد، جنبه‌های نرم‌افزاری امنیت در برگیرنده مشروعیت رژیم، یکپارچگی داخلی و ظرفیت سیاسی نظام در برخورد با بحرانهاست. روشن است که کشورهای منطقه خلیج فارس بجز عراق که درگیر در منازعه طولانی مدت با کردها در شمال و شیعیان در جنوب است، بقیه کشورها به نحوی با مسئله یکپارچگی داخلی کنار آمده‌اند، اما بحران مشروعیت سیاسی و ناتوانی نظام‌های سیاسی در مدیریت بحرانهای داخلی و منطقه‌ای، از جمله مشکلات اساسی کشورهای خلیج فارس است.

مورگنتا ضمن اشاره به ارتباط ساختار سیاسی و امنیت ملی ادعای می‌کند که حکومت‌های دمکراتیک بهتر از حکومت‌های توتالیتر و پادشاهی می‌توانند امنیت ملی را تأمین نمایند.^{۱۷} اما در کنار نوع حکومت‌ها (دمکراتیک یا غیر دمکراتیک)، محتوای آنها یعنی مشروعیت سیاسی هم اهمیت زیادی دارد. به عبارتی می‌توان گفت که یک دیکتاتوری خیر خواه با مشروعیت بالا، بیشتر از یک رژیم پلورالیستی شکننده با مشروعیت پایین در تأمین امنیت ملی و کنترل بر محیط منطقه‌ای مؤثر واقع می‌شود.^{۱۸}

در شرایط عدم مشروعیت، می‌توان انتظار ناامنی در سطح ملی و در نتیجه انتقال ناامنی به سطح منطقه‌ای داشت. بسیاری، رفتار تهاجمی عراق علیه ایران در ۱۳۵۹ را بر حسب عدم مشروعیت و بی‌ثباتی نهاد دولت بررسی می‌کنند.^{۱۹} که همین امر به نظر می‌رسد در خصوص مداخله در کویت هم درست باشد. عدم مشروعیت یک رژیم علاوه بر آنکه

می تواند موجب رفتار تهاجمی در سیاست خارجی شود، زمینه را برای تحریکات خارجی و همسایگان و در نهایت مداخله آنها فراهم می سازد. برداشت یک قدرت منطقه ای از عدم مشروعیت یک رژیم می تواند آن کشور را برای تسویه حسابهای گذشته، حل غیرمسالمت آمیز اختلافات و به طور کلی مداخله تحریک نماید.^{۲۰}

معمولاً چنان است که حکومت های جهان سومی برای حفظ مشروعیت خود، امنیت ملی را با امنیت رژیم یکسان تلقی می کنند. در این راستا برای حفظ امنیت رژیم، مبادرت به ایجاد دشمن و تهدید ساختگی برای امنیت ملی می نمایند. ایجاد دشمن یا تهدید ساختگی در محیط ضمن آنکه در دراز مدت نمی تواند پاسخگو باشد، زمینه را برای کشمکش و منازعه با یک کشور دیگر فراهم می کند.

این مسئله از جمله عوامل ایجاد کننده ابهام و بی اعتمادی در سطح یک منطقه است. همچنان که می دانیم، رژیم های عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس متأثر از عدم مشروعیت داخلی، ایران و گاه عراق را به عنوان تهدید امنیت ملی معرفی کرده و با این اقدام تقاضا برای مشارکت سیاسی و ایجاد اصلاحات را به تأخیر انداخته و خرید سلاحهای مدرن و سرکوب مخالفان را توجیه می کنند. البته رفتار فارغ از خویششننداری ایران و عراق در مقاطع مختلف تاریخی به این تعریف و توجیه دامن زده است.

از بعدی دیگر، بررسی ساخت قدرت در کشورهای منطقه خلیج فارس بویژه رژیم های عرب می تواند بعد نرم افزاری امنیت را بیشتر روشن نماید. ساخت سیاسی اکثر این کشورها برحسب مفهوم «دولت تحصیلدار» و نظامهای پدرسالاری قابل بررسی است. دولت تحصیلدار برمبنای اتکای شدید به درآمد نفت موجب تشدید مشکلات اقتصادی، عدم تنوع منابع درآمد و کلاً عدم موفقیت برنامه های خصوصی سازی و نیز دشوار شدن آزادسازی سیاسی در کشورهای جنوب خلیج فارس شده است.^{۲۱} نکته مهم آن است که اساس حاکمیت در کشورهای جنوب خلیج فارس نه ملی گرایی است و نه اراده مردم، بلکه ترکیبی از بنیانهای اقتصادی و نهاد مذهب است، که بعد از جنگ دوم خلیج فارس این دو مبنا متزلزل شده اند.^{۲۲} بعد از بحران کویت به دلایل مختلف از جمله رشد جمعیت، افزایش تقاضا، بالا رفتن هزینه های نظامی، فساد داخلی و رکود قیمت نفت، دولت تحصیلدار که تنها کارکرد آن ایجاد رفاه عمومی

بود، دچار تزلزل شده است. این تزلزل به نوعی با پایین بودن قابلیت و ظرفیت سیاسی نظام های حاکم هم مرتبط است. علاوه بر ابعاد اقتصادی از بعدی دیگر شاهدیم که دعوت از مسیحیان و یهودیان برای دفاع از کیان اسلامی در مقابل تجاوز عراق به کویت، موجب رواج این تلقی شده است که دولت های حاکم در منطقه چیزی جز دست نشاندهان قدرتهای خارجی نیستند و این مسئله فی نفسه مبانی مذهبی حاکمیت رژیم های عرب را متزلزل نموده است.

در هر حال امروزه تنها نقطه دنیا که در آن حکومت ها به شیوه سنتی اداره می شوند، منطقه حاشیه جنوبی خلیج فارس است. این مسئله در کنار تنوع و گسترش تکنولوژیهای اطلاعاتی و روند روبه رشد اندیشه های دمکراتیک، زمینه ساز بی ثباتی است. سنتی بودن حکومت ها، وابستگی شدید به درآمدهای روبه کاهش نفت و مشکلات متعدد دیگر از جمله جمعیت غیر بومی، بی ثباتی داخلی را در کشورهای عرب خلیج فارس تشدید کرده است.^{۲۲}

به نظر می رسد که عمده عامل بی ثباتی سیاسی در کشورهای کوچک خلیج فارس روند روبه رشد تقاضا برای مشارکت سیاسی است. ماهیت این نوع تقاضاها با ساخت پدرسالاری قدرت حاکم در تضاد است. عمدتاً تقاضا برای مشارکت سیاسی از ناحیه دو گروه مطرح است: ۱- نخبگان فکری و تحصیلکردگان لیبرال که به واسطه رشد طبقه متوسط و حمایت بازرگانان و تجار، جایگاه مهمی در فرایند جامعه پذیری سیاسی پیدا کرده اند. ۲- بنیادگرایان مذهبی که به نام اسلام خواستار اجرای دقیق شریعت هستند و حکام منطقه را غیراسلامی و حتی ضد اسلام می دانند. خطر اتحاد میان بخشی از افراد خاندان سلطنتی با یکی از گروههای مزبور برای کسب قدرت، کابوسی است که همواره ذهن حکام منطقه را می آزارد.^{۲۳}

بدیهی است که ناامنی داخلی می تواند به چند صورت معضل امنیت خلیج فارس را دامن بزند. اولاً زمینه را برای مداخله مستقیم نظامی آمریکا فراهم می کند. این کشور همواره اعلام نموده است که در راستای تضمین بقای متحدان خود به هر اقدامی متوسل می شود. ثانیاً، ناامنی داخلی موجب تحریک قدرت های منطقه ای برای تسویه حسابهای گذشته می شود. ثالثاً، وجود بحرانهای داخلی یکی از عوامل عمده ایجاد تنش در منطقه و شرکت در رقابت فزاینده تسلیحاتی است. تمامی این مسائل موجب ایجاد جو عدم اعتماد، رخت بر بستن

ایده همکاری و نصح گرفتن رقابت و کشمکش می شوند.

ج) نظام منطقه ای و معضل امنیت در خلیج فارس:

نظام منطقه ای را عمدتاً نتیجه تعامل دو نظام ملی و بین المللی می دانند. با بررسی روندهای سیاسی و رفتار دولت ها در سیاست خارجی، می توان تأثیر متقابل نظام منطقه ای و مسائل امنیتی را دریافت. بدیهی است که چنانچه رفتار دولت ها بدون ملاحظه و فارغ از خویشتنداری باشد، می توان گفت در سطح منطقه ای نوعی معضل امنیتی وجود دارد. در منطقه خلیج فارس در دو مقطع به طور عملی، دولت ها مبادرت به اتخاذ رفتار تهاجمی و بدون ملاحظه نموده اند. مقطع اول، پیروزی انقلاب اسلامی و تهاجم عراق به ایران است و مقطع دوم، پایان جنگ ایران - عراق و آغاز حمله عراق به کویت می باشد. علاوه بر این دو مقطع شاخص، رهبران منطقه در بیانیه های سیاسی و سخنرانی های خود همواره به تنش و منازعه دامن زده اند. با تحلیل محتوایی داده ها و اطلاعات موجود می توان بخوبی دریافت که عمده مطالب و مفاهیم به کار گرفته شده برحسب عناوینی چون «دشمن»، «دولت های مرتجع»، «رژیم های فاسد»، «حکام وابسته»، «بنیادگرایی افراطی»، «رادیکالیسم شیعی» و... قابل تعریف و شناسایی هستند. این نوع برخورد می تواند به تعارضات موجود دامن زده و ذهنیت مبتنی بر عدم همکاری، مراقبت و حساسیت از طرف های مقابل را تقویت نماید.

در منطقه خلیج فارس، اختلافات ساختاری متعددی از جمله اختلافات ارضی برای مثال بین ایران، امارات، قطر - بحرین، قطر - عربستان، کویت - عراق، ایران - عراق، کویت - عربستان، ایران - بحرین، عربستان - بحرین و... و نیز تعارضات ایدئولوژیک و فرهنگی زیادی همچون اسلام بنیادگرا، شیعه، وهابیت، بعثیسم، ملی گرایی ایرانی، ملی گرایی عربی و... وجود دارد که می توانند در صورت عدم خویشتنداری موجب منازعه و بحران گردد.^{۲۵}

ذهنیتی که صدام حسین به هنگام تهاجم به ایران یا کویت داشت، کاملاً یک ذهنیت فارغ از خویشتنداری، بدون ملاحظه و تهاجمی بوده است.

یکی از نمادهای اتخاذ رفتار تهاجمی توسط دولت ها، رقابت تسلیحاتی است. بررسی

این عامل می‌تواند بهتر از هر عامل دیگر عدم اعتماد و رفتار فارغ از خویشتنداری و احتیاط دولت‌های یک منطقه را نمایان سازد. یکی از عمده منابع درآمد شرکت‌های سازنده سلاح در جهان، دلارهای نفتی کشورهای منطقه خلیج فارس است. جدولهای شماره یک و دو وضعیت رقابت تسلیحاتی در خلیج فارس را در سالهای اخیر به خوبی نشان می‌دهد. در خصوص رقابت تسلیحاتی در منطقه خلیج فارس کافی است که بدانیم در سال ۱۹۹۵ کل هزینه‌های دفاعی خاورمیانه بالغ بر ۴۳ میلیارد دلار بوده است که از این رقم یک سوم آن متعلق به عربستان سعودی و بیش از نیمی از آن مربوط به کشورهای عضو شورای همکاری است.^{۲۶}

بعد از جنگ دوم خلیج فارس، جرج بوش رئیس‌جمهوری آمریکا، طرحی را برای مسدود کردن جریان ورود سلاح به منطقه اعلام داشت. این طرح که در شورای امنیت هم مورد موافقت قرار گرفت، عملاً به سمت محدود نمودن ایران و عراق از دستیابی به سلاح و بازگذاشتن دست سایر کشورهای منطقه بویژه عربستان و کویت در خریدن مدرن‌ترین سلاحهای موجود هدایت شد.^{۲۷} از جمله نتایج مهمی که از رقابت تسلیحاتی در خلیج فارس دریافت می‌شود، آن است که کشورهای این منطقه به صورت انفرادی و بدون توجه به شرایط محیط و منافع دیگران، امنیت خود را تعقیب می‌نمایند. این برداشت از امنیت، یادآور نگرش واقعگرایان و نوواقعگرایان است که در بخش اول بدان پرداخته شد.

چنین احساس می‌شود که کشورهای منطقه خلیج فارس بیش از آنکه در تلاش برای تأمین «امنیت برای مردم» باشند، در صدد ایجاد «امنیت برای رژیم»‌های خود هستند. ویژگی چنین نگرشی، در کلام ریچارد فالک عبارت از رقابت تسلیحاتی، اهمیت ایجاد سلطه با اتخاذ رفتار تهاجمی، نداشتن جنگ‌های منطقه‌ای و بالاخره میلیتاریسم داخلی است.^{۲۸}

پراکندگی نگرشها نسبت به روند صلح اعراب-اسرائیل و ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس، بیانگر پیچیدگی معضل امنیت در منطقه خلیج فارس است. چنانکه گفته شد، اصل «خودیاری» یکی از ویژگیهای معضل امنیتی است که در مقابل قاعده «دیگریاری» در مفهوم رژیم امنیتی قرار می‌گیرد. کشورهای منطقه نسبت به دو موضوع روندسازش و ترتیبات امنیتی خلیج فارس برحسب معیارهای «خودیاری»، تنها به منافع و امنیت خود توجه می‌نمایند.

در خصوص ترتیبات امنیتی منطقه مشاهده می‌شود که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و متعاقب آن فروپاشی نهادهای آمریکایی تأمین‌کننده امنیت منطقه خلیج فارس یعنی پیمان دفاعی سنتو و سیاست دو مینوبی بر حسب دکترین نیسکون، با تشویق و حمایت آمریکا، شورای همکاری خلیج فارس شکل می‌گیرد. عمده هدف این نهاد مهار انقلاب اسلامی ایران و پر نمودن خلاء ناشی از انحلال پیمان سنتو بود.^{۲۹}

اشغال کویت توسط عراق و ناتوانی کشورهای شورای همکاری در ارائه واکنش مناسب، موجب ایجاد تردید در خصوص کارایی این نهاد منطقه‌ای شد. بعد از جنگ دوم خلیج فارس ایده ایجاد ترتیبات امنیتی کارآمد در منطقه مجدداً مطرح شد. یکی از بدیل‌های تأمین امنیت در خلیج فارس طرح «۲+۶» بود که از ناحیه آمریکا عنوان گردید. طبق این دیدگاه، مرکز ثقل پیمان، شورای همکاری خلیج فارس خواهد بود که اعضای آن با ترکیب قابلیت‌های نظامی خود و ره‌انمودن نظام‌های ناهمگون، تحت حمایت و قدرت مصر و سوریه به دفاع از امنیت منطقه خواهند پرداخت. بدیهی است که در صورت عدم کارایی پیمان فوق در انجام وظایف خود، نیروهای غربی با هدایت و رهبری آمریکا مداخله خواهند کرد.^{۳۰} چنین تصور می‌شود که هدف اصلی انعقاد این پیمان ایجاد بازدارندگی اولیه در مقابل تهاجم احتمالی علیه اعضای شورای همکاری خلیج فارس و فراهم نمودن زمینه برای مداخله نیروی‌های غربی است. کنار گذاشتن ایران و عراق از ترتیبات امنیتی منطقه و ورود کشورهای فرامنطقه‌ای از جمله سوریه و مصر برای تأمین امنیت منطقه، چنانکه گفته شد، بیانگر عدم اعتماد و ادراکات متعارض تصمیم‌گیرندگان منطقه نسبت به یکدیگر است.

در هر حال محیط امنیتی نامساعد بر حسب مداخله قدرت‌های خارجی و درگیر بودن منافع آنها در خلیج فارس، رفتار فارغ از خویش‌تنداری کشورهای منطقه، رقابت تسلیحاتی، عدم اجماع در تعریف امنیت خلیج فارس و ابعاد آن، بحران مشروعیت سیاسی و نگرانی از بی‌ثباتی داخلی از جمله ریشه‌های معضل امنیت در منطقه خلیج فارس است.

نتیجه‌گیری

پس از ارائه یک چارچوب تحلیلی از امنیت منطقه‌ای، اشاره شد که امنیت در

خلیج فارس بر اساس مفهوم «معضل امنیت» قابل بررسی است. برای تبیین بحث، سطوح مختلف نظام بین الملل، نظام منطقه ای و نظام ملی ارزیابی شد. سه سطح مورد نظر در یک ارتباط چند بعدی موجب پیچیدگی مناسبات سیاسی منطقه خلیج فارس شده اند. این پیچیدگی بر مبنای عدم اعتماد متقابل استوار است که به نوبه خود چشم انداز امنیت در خلیج فارس را تیره و مبهم نموده است. به نظر می رسد بهره گیری از مکانیسم های سازنده اعتماد می توانند زمینه را برای اتکای کشورهای منطقه بر منابع داخلی و رفتار مبتنی بر خویشترداری و احتیاط فراهم نماید. اعتماد سازی با ویژگیهایی چون تمایل به گفتگو، مبادله اطلاعات درست، گسترش روابط، انجام مانورهای نظامی مشترک لغو آمادگی نظامی در مناطق مرزی و به طور کلی تنش زدایی می تواند از وقوع جنگ های منطقه ای جلوگیری کرده، رقابت تسلیحاتی را محدود نموده و حل مسالمت آمیز اختلافات را تسهیل نماید. اعتماد سازی در مقابل رفتار بدون ملاحظه می تواند برنامه ها را پیش بینی پذیر نموده، ثبات و امنیت را افزایش داده، کانالهای ارتباطی را به روی کشورهای رقیب بگشاید و بن بست مسائل امنیتی را بشکند.

در حالی که رفتار فارغ از احتیاط می تواند موجب تشدید منازعات، رقابتی نمودن محیط و شکنندگی هر چه بیشتر نظامهای ملی در مقابل فشار داخلی گردد، زمینه اعتماد را برای خویشترداری، عدم مداخله نیروهای خارجی، عدم رقابت تسلیحاتی و... فراهم آورد و ظرفیت سیاسی دولت ها را به سمت بهبود شرایط داخلی، تقویت مشروعیت سیاسی و استفاده بهینه از امکانات هدایت کند. بازتاب تدریجی اتکاء بر اعتماد سازی آن است که تمام کشورهای منطقه در یک چارچوب امنیتی مناسب وارد شده و نوعی رژیم امنیت منطقه ای را ایجاد نمایند. روشن است که تحقق راهکارهای اعتماد سازی منوط به حداقلی از اراده سیاسی و علاقه مندی مشترک در قالب طرح ابتکارات دوجانبه و چند جانبه برای مسائل امنیتی است. در هر حال به نظر می رسد که امروزه بخشی از شرایط رهایی از معضل امنیت در منطقه خلیج فارس آماده است، هر چند دشواریهای فراوانی بر سر راه تحقق یک رژیم امنیتی وجود دارد. □

- 1-Edward Azar & Chung - In Moon, (eds), *National Security in the Third World* (England: Edward Elgar, 1998), PP. 77 - 78.
- 2 - Stephen Krasner, "Structural Causes and Regime Consequences: Regimes as Intervening Variable," in, Stephen Krasner, (ed), *International Regimes* (London: Cornell University Press, 1991), P. 2.
- 3 - Charles Kegley, Decision Regimes And the Comparative Study of Foreign Policy, in, Charles Herman, Charles Kegley & James Rosenau, (eds), *New Directions in the Study of foreign Policy* (Boston: Alen & Unwin, 1987), PP. 247 - 253.
- 4 - Renee Marlin - Bennette, "Where Do Regimes Come From?", in , William Olson, (ed), *The Theory and Practice of International Relations* (NewJersy: Prentice - Hall, 1991), PP. 212 - 216.
- 5 - Robert Jerris, "Security Regimes", in Krasner, *OP.Cit*, PP. 176 - 178.
- ۶ - بروس راست و هاروی استار، سیاست‌های جهانی، ترجمه سید امیر ابافت (تهران: سیمای جوان، ۱۳۷۱)، صص ۷۸-۷۹.
- 7 - Benjamin Frankel, Restating the Realist Case: An Introduction", *Security Studies*, Vol. 5, No. 3 (Spring 1996), PP. Xiv - Xviii.
- ۸ - کارل دوئیچ، رابرت کیومن و دیگران، نظریه‌های روابط بین الملل، جلد دوم، ترجمه وحید بزرگی (تهران: ماجد، ۱۳۷۵)، صص ۹۴۹-۹۵۳.
- ۹ - هانس جی مورگنتا، سیاست میان ملتها، ترجمه حمیرا مشیرزاده (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۴)، ص ۶.
- 10 - Kenneth Waltz, *The Theory of International Politics* (New York: Random House, 1979), P. 126.
- 11 - *Ibid*, P. 186.
- 12 - Hedley Bull, *Anarchical Society* (London: The McMillan Press Ltd., 1997), P. 25.
- 13 - Benjamin Miller, " Competing Realist Perspective on Great Power Crisis Behavior," *Security Studies*, Vol. 5, No. 3 (Spring 1996), PP. 334 - 355.
- ۱۴ - ورنر لینگ، توازن قوا و برتری جویی در عصر حاضر، ترجمه طولابی، ترجمان، سال سوم، شماره ۱۰۲ (۱۳۷۶/۸، ۲۹)، ص ۶۱.
- ۱۵ - علی لاهوتی، ایالات متحده و امنیت خلیج فارس، ترجمه هوشنگ لاهوتی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال نهم، شماره ۱۱ و ۱۲ (مرداد و شهریور ۱۳۷۴)، ص ۷۲.
- ۱۶ - هوشنگ امیر احمدی، «سیاست خارجی منطقه ای ایران» ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال هفتم، شماره ۱۱ و ۱۲ (مرداد و شهریور ۱۳۷۲)، صص ۱۰-۱۲.
- ۱۷ - موگنتا، پیشین، صص ۲۴۰-۲۴۶.
- 18 - Azar & Moon, *op. cit*, p. 81.

۱۹ - جهانگیر کرمی، «شروع جنگ عراق علیه ایران از نگاه توسعه سیاسی» مجله سیاست دفاعی، شماره ۱۹ (تابستان ۱۳۷۶) صص ۱۲۵ - ۱۴۲.

20 - Azar Moon, *op. cit.*, pp. 82 - 83.

21 - Gawdat Bahgat, "The Gulf Monarchies", *Conflict Studies* 296 (London: RISCT, Feb. 1977), p. 6.

22 - *Ibis*, p. 9

۲۳ - سعیده لطفیان «میزگرد پیرامون تحولات جدید منطقه ای و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره ۴ (زمستان ۱۳۷۴)، ص. ۹۳.

24 - Zalmay Khalilzad, "The United State and the Persian Gulf: Preventing Regional Hegemony", *Survival*, Vol. 37, No. 2 (Sum. 1995), PP. 110 - 111.

25 - Shahram Chubin & Charles Tripp, "Iran - Saudi Arabia Relations and Regional Order", in *Adelphi Paper 304* (New York: Oxford University Press, 1996), pp. 28 - 48.

26 - *The Military Balance 1996 - 1997* (London: Oxford University Press, 1997), p. 123.

۲۷ - هولیس رزماری، امنیت خلیج فارس، ترجمه حاکم قاسمی (تهران: پژوهشکده علوم دفاعی استراتژیک دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۲)، صص ۸۸ - ۹۲.

28 - Richard Falk, *The Promise of World Order* (Philadelphia: Temple University Press, 1987), p. 234.

۲۹ - همایون الهی، خلیج فارس و مسائل آن (تهران: قومس، ۱۳۷۳)، ص ۲۴۷.

۳۰ - رزماری، پیشین، ص ۸۲.

جدول شماره یک: آمار نظامی کشورهای منطقه خلیج فارس در ۱۹۹۴-۹۵

امارات متحده عربی	عمان	قطر	کویت	عراق	ایران	بحرین	جمعیت
۲۴۱۵۰۰	۲۰۱۸۰۰۰	۵۹۰۰۰۰	۱۶۵۰۰۰۰	۱۹۸۷۷۰۰۰	۶۵۵۸۱۰۰۰۰	۵۶۰۰۰۰	افراد مسلح
۵۷۰۰۰۰	۴۲۹۰۰	۱۰۱۰۰	۱۶۶۰۰	۳۸۲۰۰۰	۵۱۳۰۰۰	۸۱۰۰	تولید ناخالص ملی (به دلار ۱۹۹۳)
۳۶,۰bn	۱۲,۰bn	۷,۳bn	۲۴,۰bn	۱۷,۰bn	۵۷,۸bn	۲,۴bn	بودجه دفاعی (به دلار ۱۹۹۳)
۱,۹bn	۱,۶bn	۲۹۹m	۱,۷bn	۲,۴bn	۲,۳bn	۲۴۸m	تانک
۱۲۵+(۳۹۰)	۷۰+(۱۸)	۲۴	۱۶۴+(۲۱۸)	۲۲۰۰	۱۲۴۵	۸۰	توپ
۲۶۰	۱۱۶+(۲۴)	۶۰	۵۵+(۲۷)	۲۰۰۰	۲۳۲۰	۶۰	هواییمای جنگی
۹۷	۵۴	۱۷+(۱۲)	۳	۳۰۰	۲۹۵+(۲۰۰)	۲۴	هلیکوپتر تهاجمی
۳۹	—	۲۰	۱۶+(۱۶)	۱۲۰	۱۰۰	۱۰	زیر دریایی
—	—	—	—	—	۲+(۱)	—	ناو جنگی
۱۹+(۱)	۱۲+(۵)	۹+(۴)	۶+(۸)	۱۲	۵۰+(۵)	۱۰+(۱)	

موارد داخل برآیند سفارش داده شده است.

Source: *The Military Balance 1994-1995* (London: the International Institute for Strategic Studies 1995) p.124.

جدول شماره دو: سفارش و دریافت سلاح در سالهای اخیر توسط کشورهای منطقه خلیج فارس

کشور	تجهیزات	نوع	تعداد	کشور سفارش گیرنده	تاریخ سفارش	تاریخ تحویل
بحرین	هلیکوپتر	Bo-105	۲	آلمان	۱۹۹۴	۱۹۹۵
	ناوچه سریع السیر نظامی	FFG-7	۱	آمریکا	۱۹۹۵	۱۹۹۷
	تانک	M-60A3	۶۰	آمریکا	۱۹۹۵	۱۹۹۶
	موشک انداز	MRIS	—	آمریکا	۱۹۹۶	—
	موشک سطح به هوا	مدلهای پیشرفته Hawk	۸	آمریکا	۱۹۹۶	۱۹۹۷
ایران	کشتی لجستیکی	Y-7	۱۴	کره شمالی	۱۹۹۶	۱۹۹۸
	تانک	T-72	—	روسیه	—	۱۹۹۵
	نفر بر زرهی	—	—	روسیه	—	۱۹۹۵
	تانک	T-72	۷۰	چین	—	۱۹۹۴
	موشک سطح به سطح	C - 802	۱۰۰	کره شمالی	—	۱۹۹۵
	زیر دریایی	Kilo-Class	۳	روسیه	—	۱۹۹۶
	مین	MC-52	—	کره شمالی	۱۹۹۵	—
کویت	موشک سطح به هوا	Patriot	۵	آمریکا	۱۹۹۲	—
	رادار دفاع هوایی	Peaceshield	۱	آمریکا	۱۹۹۱	۱۹۹۵
	هلیکوپتر	UH-60L	۱۶	آمریکا	۱۹۹۶	—
	تانک	M1A2	۲۱۸	آمریکا	۱۹۹۲	۱۹۹۴
	نفر بر زرهی	MCV- 80warrior	۲۵۴	انگلستان	۱۹۹۳	۱۹۹۵
	نفر بر زرهی	BMP-3	۱۰۰	روسیه	۱۹۹۴	۱۹۹۵
	نفر بر زرهی	BMP-2	—	روسیه	—	—
	موشک سطح به هوا	SA-18	۳۰	روسیه	۱۹۹۴	۱۹۹۵
	ناوچه گشت دریایی	Combattante4	۸	فرانسه	۱۹۹۵	۱۹۹۶

دنباله جدول شماره ۲: سفارش و دریافت سلاح در سالهای اخیر توسط کشورهای منطقه خلیج فارس

کشور	تجهیزات	نوع	تعداد	کشور سفارش گیرنده	تاریخ سفارش	تاریخ تحویل
عمان	تانک	ChallengerII	18	انگلستان	۱۹۹۲	۱۹۹۵
	تانک	M60A3	50	آمریکا	۱۹۹۵	۱۹۹۶
	نفر برزهی	Piranha	80	انگلستان	۱۹۹۲	۱۹۹۴
	توپ	G-5.155 mm	25	RSA	۱۹۹۵	۱۹۹۶
	توپ ضد هوایی	35 mm AA	4	—	—	۱۹۹۶
	ناوچه	VT-83	2	انگلستان	۱۹۹۲	۱۹۹۶
قطر	هواپیما	Mirage 2000-5	12	فرانسه	۱۹۹۴	۱۹۹۷
	ناوچه گشت دریایی	Barzan-Class	4	فرانسه	۱۹۹۲	۱۹۹۶
بحرین	هواپیما	F-15s	72	آمریکا	۱۹۹۲	۱۹۹۵
	هواپیما	Tornado IDS	48	انگلستان	۱۹۹۲	۱۹۹۶
	توپ	Hawk 65	20	انگلستان	۱۹۹۲	۱۹۹۶
	توپ	PC-9	20	انگلستان	۱۹۹۲	۱۹۹۶
	رادار دفاع هوایی	Peaceshield	1	آمریکا	۱۹۹۱	۱۹۹۶
	تانک	M1A1	315	آمریکا	۱۹۹۰	۱۹۹۲
	تانک	M1A3	150	آمریکا	۱۹۹۰	۱۹۹۳
	نفر برزهی	Lav	212	کانادا	—	۱۹۹۵
امارات متحده عربی	توپ	Hawk	29	انگلستان	۱۹۸۹	۱۹۹۶
	هلیکوپتر	AS-565	7	فرانسه	۱۹۹۵	۱۹۹۷
	تانک	Leclerc	396	فرانسه	۱۹۹۲	۱۹۹۴
	نفر برزهی	BMP-3	330	روسیه	۱۹۹۱	۱۹۹۳
	ناوچه سریع السیر نظامی	Kortenaar- Class	2	NI	۱۹۹۶	۱۹۹۷

Source: The Military Balance 1996/1997 (London: The International Institute for Strategic Studies, 1996), pp.125-127.